

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

تصحیف در نام صحابه رسول الله ﷺ

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۷

رمضان محمدی *

تصحیف به معنای دگرگونی و جابه‌جائی در نقطه‌ها و حروف یک کلمه با حفظ ساختار کلی آن، یکی از آفات منابع مکتوب است که در منابع تاریخ اسلام هم به چشم می‌خورد. منابع صحابه نگاری و کتابهای تراجم در بردارنده نمونه‌های زیادی از تصحیف در نام صحابه پیامبر اعظم ﷺ است که بی‌توجهی به آن گاه پژوهشگران را در مسیر فهم گزاره‌های تاریخی مربوط به سیره نبوی با دشواریهایی روبرو می‌سازد. این نوشتار با واکاوی منابع تراجم نگاری کوشیده است ضمن بررسی علل وقوع تصحیف و انواع آن در نام صحابه، مصادیق تصحیف را مشخص سازد و پس از بررسی پیامدهای تصحیف در فهم سیره نبوی، راههای تشخیص تصحیف را به پژوهشگران پیشنهاد نماید.

واژه‌های کلیدی: رسول الله ﷺ، سیره نبوی، صحابه، تصحیف، تحریف.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه و بیان مسأله

تعلیم و تربیت با استفاده از روش کتابت، اصلی‌ترین ویژگی انسان‌های گذشته و امروز است. همواره، تشویق‌های ادیان الهی، به خصوص تشویق دین مبین اسلام به علم‌آموزی، از انسان‌های دور از علم و دانش، امتی فرهیخته و تاریخ ساز پدید آورده است. هم‌چنین، بخش مهمی از میراث امت‌های گذشته به وسیله کتابت ماندگار شده است اما برخی از مکتوبات به دلایل متعددی در تاریخ باقی نمانده است و پاره‌ای از مکتوبات و میراث باقی مانده با تأویل و تفسیر درآمیخته و بخشی از آنها به دلایل مختلف دچار تحریف و تصحیف شده است.

در مقابل برای بازشناسی تغییر و تحولات رخ داده در آثار مکتوب، کتاب‌های مختلفی پدید آمده است که اثر *کهن التصحیف و التحریف* از ابومحمد عسکری از مهم‌ترین آنها است.

در میان منابع کهن، ابن حجر نزدیک به دوازده هزار نام برای صحابه رسول خدا ﷺ بیان می‌کند. بخش قابل توجهی از این نام‌ها به سبب تصحیف کاتبان به این تعداد اضافه شده است و بخشی به جهت کنیه‌ها و لقب‌های متعدد یک نفر سبب فزونی این اسامی گردیده است. در سایه تصحیف‌ها و تحریف‌های به وجود آمده در نام صحابه، برخی از تراجم نگاران با توجه به باورهای مذهبی خود درباره عدالت همه صحابه، با شبیه‌سازی و خلق اسامی ساختگی به تبرئه عده‌ای از صحابه می‌پردازند که نسبت‌های ناخوشایندی به آنها داده شده است.^۱ با این که نوشته‌های زیادی درباره تصحیف وجود دارد اما نوشته مستقلی درباره تصحیف نام صحابه وجود ندارد. در واقع، بخش عمده تصحیف نام صحابه، در صورتی معلوم می‌شود که شرح حال کامل صحابه بررسی شود و آگاهی‌های مربوط به آنان در منابع مختلف مقایسه گردد و از اشتراک اطلاعات مربوط به آنان معلوم شود که تصحیفی انجام شده است.^۲ این مقاله، جست‌وجویی در چند کتاب شرح حال صحابه است و علاوه بر استفاده از مطالب کتاب‌های تراجم برای یافتن موارد تصحیف، از

دانش‌نامه سیره نبوی بهره فراوان می‌برد. هدف مقاله حاضر این است که بخشی از تصحیف‌های واقع شده در نام صحابه گرامی رسول ﷺ را با شواهد و نمونه‌های عینی ارائه دهد و ضمن تبیین علل وقوع آن، پیامدهای آن را در واکاوی سیره نبوی نشان دهد.

تصحیف در لغت و اصطلاح

در لغت ذیل کلمه صحف، معانی^۳ مختلفی بیان می‌شود. تصحیف از اصطلاحات علم درایه است و در لغت به معنای خطا کردن در کتابت و یا در قرائت است به گونه‌ای که با این تغییر، معنا و مقصود دیگری از کلام اراده می‌گردد.^۴ منظور از تصحیف در اصطلاح، تغییری است که به جهت یکسانی یا شباهت لفظی یا کتبی در نام یا کلمه‌ای صورت می‌گیرد؛^۵ برخی در تفاوت بین تصحیف و تحریف می‌نویسند:

هر کجا صورت نگارشی و نوشتاری واژه دست نخورده بماند و تنها با تغییر و جابه‌جایی نقطه‌ها، حرفی به حرف دیگر تبدیل شود، تصحیف است اما اگر صورت و ساختار واژه دست خوش تغییر و دگرگونی شود به آن تحریف گفته می‌شود.^۶

علل وقوع تصحیف

عوامل مختلفی در وقوع تصحیف مؤثر است. عوامل عمده تصحیف، مواردی مانند تنوع خط عربی، شباهت حروف به یکدیگر، کم و زیاد شدن حروف، خطا کردن در کتابت و قرائت، اضافه یا حذف نقاط و جابه‌جایی نقطه و حروف هستند. در تصحیف نام صحابه، همه این عوامل مؤثر بوده‌اند اما استنساخ نسخه‌ها، نقل شفاهی اسامی، تلفظ کلمات و غرابت نام اشخاص، به عنوان مهم‌ترین عامل در تصحیف نام صحابه شناخته می‌شوند.^۷

ساختار خط عربی بر اثر ویژگی‌هایی، چون اتصال حروف به یکدیگر و شباهت حروف به یکدیگر، به خصوص حروفی که با نقطه از هم متمایز می‌گردند و وجود دندان در کتابت

برخی حروف، زمینه ساز وقوع تصحیف است که به طور معمول با حذف، جابه‌جایی و کم و زیاد شدن نقطه‌ها و دندانه‌ها صورت می‌گیرد.^۸ به عنوان نمونه، کنیه نافع بن اسود تمیمی که ابونجید^۹ است به جهت شباهت ظاهری به ابوبجید^{۱۰} تصحیف شده است.

نمونه دیگر این نوع تصحیف در نام اسود بن ربیعۃ حنظلی است که از مهاجران صحابی رسول خدا ﷺ^{۱۱} است. رسول خدا ﷺ نام او را مقترب نامید^{۱۲} اما به جهت شباهت حروف در تلفظ و ظاهر کلمات، کلمه مقترب به مغترب تصحیف شده است. بنابراین ابن حجر در مدخل مغترب، شرح حال او را به اسود بن ربیعۃ که همان مقترب است، ارجاع می‌دهد.^{۱۳} این امر نشان دهنده تصحیف مقترب^{۱۴} است. علاوه بر موارد بالا، گاه در برخی موارد، انگیزه‌های مذهبی ناسخ سبب تغییر نام یا کلمه و موجب وقوع تصحیف می‌گردید.

بیشترین تصحیف در نام صحابه، به دست مصحفان و استنساخ کنندگان انجام می‌شد. از این رو، برخی شنیدن روایت از مصحفان را نهی می‌کردند و می‌گفتند آنان فرق بین عبدالله و عبیدالله و حصین و خصیف را نمی‌دانند.^{۱۵} ابواحمد در این باره می‌گوید:

برخی از آنان را دیدم که سند را چنین نقل می‌کردند: «عن رسول الله عن جبرئیل عن رجل» با خود اندیشه کردم که این چه شخصی است که شیخ و مروی عنه او، خداوند متعال است؟ یک بار متوجه شدم که او عزوجل را به عن رجل تصحیف کرده است.^{۱۶}

خوف از تصحیف برخی استنساخ کنندگان به حدی بوده است که برخی کتاب‌های خود را دفن می‌کردند تا به دست آنان نرسد.^{۱۷} سرب‌رگستر می‌گوید که چون بیشترین تصحیف در اعلام رخ داده است، میزان این‌گونه تصحیفات، معیار ارزیابی اعتبار نسخه‌ها و نوشته‌ها است.^{۱۸}

هم‌چنین، ممکن بود تصحیف به وسیله ناشر انجام شود. چنان‌که یحیی بن ابی‌کثیر از

حیه از پدرش ابو حویه بن حابس بن ربیعہ نقل می‌کند که العین حق، چشم زدن حقیقتی دارد^{۱۹} و ابن سعد، آن را العین حق بیان می‌کند که تصحیف یا اشتباه در نشر است.^{۲۰} گاهی تصحیف از ناحیه مترجمان است. به این صورت که شخصی، نام فرزندش معلوم است اما نام خودش مشخص نیست و با استفاده از اسم فرزند، برای او کنیه می‌سازند. چنان که ابن منده، اسود را اسود بن ابی الاسود معرفی می‌کند. این روش او است درباره هر کسی که اسم پدرش را نمی‌داند؛ یعنی با استفاده از نام فرزند برای پدر کنیه می‌سازد.^{۲۱} ابن حجر نیز بر اساس برداشت ابن منده، نام و نسب این فرد را اسود بن ابی اسود می‌نویسد.

هم‌چنین، گاهی قریب بودن بیش از حد دو واژه سبب تصحیف می‌شود، مانند حارث بن خزیمه فرزند خزیمه بن عدی حلیف بنی عبدالاشهل^{۲۲} که با کنیه ابوبشیر مشهور بود.^{۲۳} بعضی نام پدر او را خزیمه می‌دانند^{۲۴} و به همین جهت کنیه او را ابوخزیمه یا ابوخزیمه می‌گویند^{۲۵} که به جهت مأنوس بودن پیش از حد این دو واژه، خزیمه به خزیمه تصحیف شده و به دنبال آن کنیه برای وی اختراع گردیده است. در یک جمع‌بندی کلی، برخی از محققان بر این باور هستند که علل وقوع تصحیف در اسامی به دو گروه عمده تقسیم می‌شود. گروه نخست، تصحیفاتی هستند که به کاتب، نویسنده و استنساخ‌کننده بر می‌گردد و در اثر بی‌دقتی و سایر عوامل شبیه آن رخ می‌دهد. گروه دوم به ساختار زبان عربی بر می‌گردد و به سبب شباهت حروف یا حذف و جابه‌جایی حروف رخ می‌دهد.^{۲۶}

اقسام تصحیف در نام صحابه

تصحیف در نام صحابه می‌تواند منشأ و اسباب گوناگونی داشته باشد که در ادامه با توجه به نمونه‌هایی از تصحیف که در نام صحابه اتفاق افتاده است، دلایل آن معرفی می‌شود.

۱. تصحیف سمعی

گاهی تصحیف از ناحیه شنوایی است. به عنوان نمونه، گوینده می‌خواهد بگوید اعرجی، اشتباه می‌کند و می‌گوید اشجعی، ابن حجر این نوع از تصحیف را تصحیف سمعی می‌نامد.^{۲۷} نمونه این نوع تصحیف، نسب اسلع بن شریک بن عوف تمیمی اشجعی است که به اعرجی تصحیف شده^{۲۸} است. دلیل آن، چنان‌که تصریح شد، شنیداری بوده است. در واقع، بنی اعرج غیر از بنی اشجع بودند و اعرجی با اشجعی قابل جمع نیست. اشجع و اعرج، دو قبیله مستقل به شمار می‌روند.

۲. تصحیف به حذف

گاهی حذف بخشی از عبارت یک جمله موجب تصحیف در ظاهر و معنای عبارت یا نامی می‌شود. به طوری که این تصحیف، شناخت ماهیت حادثه را دچار مشکل می‌کند. مانند حذف عبارت «رجل من یا احد بنی» از اسد بن خزیمه که منشأ اشتباه میان فرد و قبیله شده است.^{۲۹} به این معنا که اگر عبارت رجل یا احد بنی اسد بود معنا می‌شود فردی از بنی اسد و بنی اسد اینجا نام قبیله است اما حذف عبارت " رجل یا احد بنی " سبب شده تصور شود اسد بن خزیمه نام شخصی است درحالی که در اینجا مراد از اسد بن خزیمه نام قبیله است. به همین سبب، اسد بن خزیمه به عنوان شخص یاد می‌شود و قبیله به شخص تعبیر می‌گردد.

این تصحیف سبب شده است که معنای جمله رسول خدا ﷺ که فرمود: «قبیله اسد بن خزیمه را سب نکنید؛ زیرا آنان مسلمان هستند»^{۳۰}؛ به درستی فهمیده نشود. نمونه‌های دیگری از این نوع حذف در نام صحابه وجود دارد. به عنوان مثال، کنیه ابو سَؤید اَنصاری با حذف ابو به سَؤید و سَؤیّه^{۳۱} بدل شده و به عنوان یک اسم مجهول درآمده است. در حالی که آگاهی‌های زیادی مربوط به او وجود دارد.^{۳۲}

۳. تصحیف به قلب در نام صحابه

تصحیف به قلب یا مقلوب به معنای جابه‌جایی است^{۳۳}، بدین‌گونه که نام پدر و پسر

جابه‌جا شده باشد. به عنوان مثال در میان نام صحابه، یزید بن اسود به اسود بن یزید؛ ولید بن مسلم به مسلم بن ولید؛ ابوواقد اللیثی که نامش حارث بن عوف است به عوف بن حارث تصحیف شده است.^{۳۴} هم‌چنین در نام أحمر بن جزء سدوسی علاوه بر تصحیف در نام پدر وی، حذف و قلب نیز صورت گرفته است و نام پدر او از احمر بن جزء به سواء بن جَزَى^{۳۵}، سواء بن جَزء و شهاب بن جَزء^{۳۶} تصحیف به قلب شده است. در این‌جا در تصحیف اول، تصحیف به قلب دومی انجام گرفته است و شهاب بن جَزء به جَزء بن شهاب^{۳۷} و یا جَزَى بن شهاب^{۳۸}، تغییر پیدا کرده است.

حارثة بن قطن به قطن به حارثة،^{۳۹} اساف بن نهیک به نهیک بن اساف،^{۴۰} صرمه بن قیس به قیس بن صرمه، أبوصحار سعدی به ابووثاب زید بن صحار،^{۴۱} ابووثاب بن زید^{۴۲} و ابویوب بن زید^{۴۳} از نام‌های صحابه هستند که در آنها قلب سبب تصحیف شده است. قلب ممکن است قلب حرف به حرف یا قلب کلمه به کلمه یا قلب حرف به کلمه یا قلب کلمه به حرف باشد. اشتباه و توهم از نوع قلب به صورت‌های مختلف، یکی از معمولی‌ترین تصحیفات است.^{۴۴} کتاب رافع الارتیاب فی المقلوبات من الاسماء و الانساب، نوشته خطیب بغدادی (م. ۴۳۶) از بهترین آثار در زمینه تصحیفات است که قلب سبب تصحیف آنها شده است.

۴. تصحیف به نگارش و تلفظ در نام صحابه

عوامل مختلفی در تصحیف یک اسم مؤثر است. مهم‌ترین و شایع‌ترین عامل، نگارش غلط و یا عدم تلفظ صحیح است. این دو مشکل سبب شده است که در منابع مختلف توصیه گردد، افرادی که طالب علم هستند، علم را از استاد یاد بگیرند.^{۴۵} ذهبی^{۴۶} نقل می‌کند که برخی افراد مانند اسحاق، ابن مبارک و محمد بن یحیی برای جلوگیری از استنساخ، کتاب‌های خود را دفن می‌کردند تا سبب اشتباه و تصحیف کلمه یا نامی نشود. آشکارترین این نوع تصحیف در اسامی اشخاص و اعداد است که گاهی به جهت

نگارش ناصحیح، نامی به نام دیگر تبدیل می‌شود یا اعدادی مانند سبعین به ستین یا تسعین تصحیف می‌گردد. به ویژه در بین اسامی صحابه، موارد زیادی وجود دارد که نگارش غلط سبب تصحیف در آنها شده است. به نمونه‌هایی از این تصحیف در ادامه اشاره می‌شود.

در نام پدر و نسب أحزاب بن أسید به جهت نحوه نگارش و تلفظ تصحیف انجام گرفته است. از این رو، نام پدر او را أسد،^{۴۷} أسید یا أسید^{۴۸} و راشد^{۴۹} بیان می‌کنند. نسبت او را سَمَعی و سماعی (مصادر پیشین)، طهوی^{۵۰} و ظهیری^{۵۱} می‌گویند. تصحیف سمعی به سمعانی یا برعکس به سبب نگارش و تلفظ آن می‌تواند صورت گرفته باشد. چنان‌که در طهوی و ظهیری تصحیف به جهت شباهت حروف است. همان‌گونه که در تصحیف حصین بن ربیع به حسین بن ربیع^{۵۲} تلفظ حروف سبب تصحیف شده است.

۵. تصحیف به سبب شباهت شکل حروف

گاهی شباهت حروف و عدم دقت استنساخ‌کننده یا قرائت‌کننده سبب تصحیف در نام صحابه می‌شود مانند ابوضیّاح بن ثابت که کنیه او را ابوصیّاح^{۵۳} و ابوصباح^{۵۴} می‌گویند که به جهت شباهت صاد و ضاد و با و یا، دو نوع تصحیف صورت گرفته است و ابوضیّاح به ابوصباح و ابوصباح تصحیف شده است. چنان‌که در نام اوس بن خالد بن قُرط به سبب شباهت جیم و خا و تبدیل شدن جیم به خا، حروف بعدی نیز برای درست در آمدن اسم، تصحیف به قلب شده و خالد مبدل به جابر شده است.^{۵۵} نمونه دیگر، تصحیف در نام پدر اُربد است. اُربد بن جبیر، صحابی و از مهاجران به مدینه بود^{۵۶} که نام پدرش به حمزه^{۵۷}، حُمیر^{۵۸} و حُمیر^{۵۹} تصحیف شده است. این تصحیف به سبب شباهت نگارش این اسامی به جبیر صورت گرفته است. چنان‌که تصحیف اُبانوه فارسی به ابایوه^{۶۰} و بابویه^{۶۱} به طور قطع به جهت شباهت نگارش بوده است. هم‌چنین تصحیف به نقصان، مانند أسامة بن زید که نام پدر زید اسامه به ابوزید^{۶۲}، و ابویزید تصحیف شده است.^{۶۳}

مصادیق تصحیف در نام‌های صحابه

چنان‌که پیش از این اشاره شد در بین تصحیف‌های صورت گرفته، بیشترین تصحیف به اسامی و نام‌هایی تعلق می‌گیرد که رسم الخط همانندی دارند.^{۶۴} علت این امر، شباهت به یکدیگر و نبودن قراین روشن برای تفکیک آنها بوده است. از مدائنی نقل می‌شود که «اشد التصحیف، التصحیف فی الاسماء»^{۶۵} در این بخش به نمونه‌هایی از تصحیف اشاره می‌شود که در اسامی صحابه در کتاب‌های تراجم و صحابه نگاری وجود دارند. طبیعی است که این بخش کوچکی از تصحیفات موجود در اسامی صحابه گرامی رسول خدا ﷺ است.

۱. تصحیف ابوزرعه به ابورویحه. در میان صحابه از دو نفر با کنیه ابورویحه نام برده شده است اما اخبار مربوط به این دو، یکی بودن این دو را نشان می‌دهد.^{۶۶}
۲. ایاد، ابوالسّمح که ایاد به زیاد تصحیف شده است.^{۶۷} وی آزاد شده و خادم رسول خدا ﷺ بود.^{۶۸}
۳. تصحیف سلمان به سلکان.^{۶۹}
۴. تصحیف نام پدر صنایح از اعسر به أعسم.^{۷۰}
۵. تصحیف ابوزهیر انماری به ابورهّم انماری. روایتی درباره دعای رسول خدا ﷺ به هنگام خواب از وی نقل شده است^{۷۱} که ابن حجر، آن روایت را از ابوزهیر انماری می‌داند و ابورهّم را تصحیف ابوزهیر انماری معرفی می‌کند.^{۷۲}
۶. تصحیف ابوالربداء به ابورمّداء بلوی و ابوالزبدا.^{۷۳}
۷. تصحیف ابوحذیره أجمی به ابوجدیر، ابوجدیرج، ابوحذیر و تصحیف نسبت او از أجمی به لخمی و جذامی.^{۷۴}
۸. أثوب بن عتبه، برخی نام وی را ایوب آورده‌اند^{۷۵} که تصحیف اثوب است.
۹. نام پدر عبدالله بن ثوب خولانی^{۷۶} به اختلاف، عوف،^{۷۷} ایوب^{۷۸} أثوب،^{۷۹} ثوب،^{۸۰} ثواب^{۸۱} و ثوب^{۸۲} نقل شده است که بی‌تردید برخی از این اسامی، تصحیف نام اصلی است.

۱۰. أسید بن سعیه بن عریض القرظی. در این اسم، اسید به اسد^{۸۳} و نام پدرش، سعیه به سعنه تصحیف شده است.^{۸۴}

۱۱. ثمامة بن أثال: از او به ابایة بن اثال یاد شده است که همان ثمامه است.^{۸۵}

۱۲. ابوسود تمیمی، ابوسود را ابواسود گفته‌اند. بنابراین، ابن حجر دو مدخل با عنوان ابواسود و ابوسود می‌نویسد و حدیث «الیمن الفاجرة تعقر الرحم» را به هر دو نسبت می‌دهد. اما می‌گوید:

ابواسود تصحیف ابوسود است. چنان‌که ابن سعد از او با نام ابوسود یاد

می‌کند.^{۸۶}

۱۳. أبو بردة ظفري^{۸۷} به ابو بردة الطوبی تصحیف شده است.^{۸۸}

۱۴. ابوبرقان سعدی، چنان‌که از نسب او معلوم است از قبیله سعدیه و عموی رضاعی رسول خدا ﷺ بود.^{۸۹} کنیه وی از ابوبرقان به ابو ثروان تصحیف شده است. تصحیف در نام او سبب شده است که برخی از تراجم نگاران اشتباه کنند و آن دو کنیه را دو نفر محسوب نمایند و در دو مدخل جداگانه، برای او شرح حال بنویسند.^{۹۰} ابن حجر تصریح می‌کند که در کنیه ابوبرقان به ابو ثروان، تصحیف واقع شده است.

۱۵. تصحیف سلیم به سحیم در نام پدر یکی از صحابه. ابن عبدالبر نام پدر اشعث را سلیم^{۹۱} و ابن اثیر سحیم می‌نویسند^{۹۲} که یکی به دیگری تصحیف شده است.

۱۶. ابوفاطمه انصاری اوسی به دوسی تصحیف شده است.^{۹۳} در حالی که اوس با دوس قابل جمع نیست.

۱۷. تصحیف امیة بن حرثان بن اشکر^{۹۴} به امیة بن حرثان بن اسکر.^{۹۵}

نمونه‌های دیگر تصحیف در نام صحابه به ترتیب زیر است: اسماعیل بن ابی حکیم مدنی به مزنی^{۹۶}، حارث بن عوف مری به مزنی^{۹۷}، تصحیف مسیر به سمره^{۹۸}، سعید بن

ارکون به سعید بن ابی کوز^{۹۹}، تصحیف ابایوه به ابونوه و بابویه^{۱۰۰}، تصحیف مُزنی به مرثی^{۱۰۱}، تصحیف خزاعی^{۱۰۲} به حرانی^{۱۰۳}، تصحیف ابومنفعه ثقفی به حنفی، اسیر بن عمرو به اسیر، اسیره، اسید، انیس، سیره یسیره و یسیر^{۱۰۴}، تصحیف بکری به سکری در نسبت اسود بن عمران بکری^{۱۰۵}، عامر بن اشج به عامر بن اشجم، تصحیف عبدی به نهدی، انس به انیس، اسلم بن بجیره به اسلم بن جبیره، تصحیف اوس به دوس در حالی که این دو با هم جمع نمی شوند، تصحیف شمغون به سمعون و شمعون، تصحیف خنافة به جنافه، خنقه، خندقه، قنافة و قنامه، تصحیف قریظیه به قبطیه، تصحیف بسنة عشر به بستة عشر، تصحیف ماریه به ریحانه.

پیامدهای تصحیف در فهم سیره

اهمیت تصحیف در مسائل دینی به قدری است که برخی می گویند فرزند خدا دانستن حضرت عیسی علیه السلام به تصحیفی در انجیل مستند شده است.^{۱۰۶}

ابو احمد در قسمت های پایانی کتاب *تصحیفات* به برخی از مشکلاتی که ممکن است از ناحیه تصحیف به وجود بیاید و یا آمده است، اشاره می کند. هم چنین، بخش دوم کتاب *شرح ما یقع فیه التصحیف* درباره مشکلاتی است که از ناحیه واژه های مشابه در رسم الخط، دامن گیر خط و تصحیف در اسامی می شود.

تصحیف در اسامی اشخاص، علاوه بر این که موجب ابهام در اسامی می شود، گاهی موجب تصحیف در احادیث می گردد.^{۱۰۷} مشکلات دیگری مانند عواقب سخت احکام حکومتی برای محکومان و اشتباه شدن نسخه های درمانی برای بیماران از دیگر مشکلات تصحیف در اسامی افراد است.^{۱۰۸} در مواردی سرزدن تصحیف از دانشمندان و بزرگان جامعه، باعث رسوایی و هجو آنان گردیده است.^{۱۰۹} یکی از نمونه های آشکار برای تصحیف در عبارت اشرف به علی شرفه که معنا را وارونه و کل محتوای مطلب را تغییر داده است

در عبارت زیر مشاهده می‌شود:

وقد روی زیاد عن حمید الطویل، و ذکر البخاری فی التاریخ عن وکیع قال:
 زیاد أشرف من أن یکذب فی الحدیث، و وهم الترمذی قال فی کتابه عن
 البخاری: قال: قال وکیع: زیاد بن عبدالله - علی شرفه - یکذب فی الحدیث، و هذا
 وهم، و لم یقل وکیع فیہ إلا ما ذکره البخاری فی تاریخه، و لو رماه وکیع
 بالکذب ما خرج البخاری عنه حدیثا، و لا مسلم، کما لم یخرجا عن سنه ثلاث و
 ثمانین و مائة.^{۱۱۰}

ملاحظه می‌شود، عبارت اصلی چنین است که زیاد بزرگوارتر از آن است که در احادیث دروغ سازی کند اما با تصحیف در کلمه اشرفه به شرفه عبارت چنین شده است که با همه شرافتی که دارد به دروغ، حدیث سازی کرده است. چند نمونه از گرفتاری‌هایی که به سبب تصحیف نام صحابه، سیره و مسائل مرتبط با مسائل دینی به وجود آمده است عبارت هستند از:

۱. ابوخرامه بن یعمر سعدی قضاعی به اوخرامه، ابوخرامه، ابوخرامه، ابوخرامه، ابوخرامه، ابوخریمه، ابوخرینه و ابوخرمه تصحیف شده است. با این‌که اصل صحابی بودن او مشکوک است، این تصحیفات سبب مشتبه شدن امر به صحابه نگاران و افزوده شدن اصحابی خیالی شده است. این امر موجب شده است که روایتی در ترجمه اسامی تصحیف شده، نقل شود^{۱۱۱} و به این شکل حدیثی جدید با طریق جدیدی ساخته شده است.

۲. تصحیف مال به ماء (مال به آب) سبب تحریف در گزارش تاریخی شده است. بر مبنای گزارشی صخر بن عیلة بن عبدالله احمسی می‌گوید:

رسول خدا ﷺ آبی از بنی سلیم به من عطا کرد. آنان پیش آن حضرت رفته و آب را درخواست کردند. رسول خدا ﷺ به من فرمود: وقتی گروهی مسلمان شدند جان و مالشان محفوظ است آن را به ایشان برگردان. من چنین کردم.^{۱۱۲}

بر مبنای نقل دیگری، به جای آب بنی سلیم، مال بنی سلیم آمده است^{۱۱۳} که این اختلاف به سبب تصحیف ماء و مال است.

۳. در برخی منابع نوشته شده است که عبدالله بن احمد بن حنبل برای گروهی نماز می‌خواند. آیه را چنین خواند «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ». کسی به او گفت: پدرت تازیانه خورد، چون می‌گفت که کلام خدا مخلوق است و تو خالق همه چیز را مخلوق قرار دادی.^{۱۱۴}

۴. در روایتی آمده است «الاشتهار بالعبادة ريبة»^{۱۱۵} که معنای آن نکوهش ریا و نمایش عبادت است اما در اثر تصحیف، «ریبة» به «زینة»^{۱۱۶} تبدیل شده است که معنای متضادی با هم دارند.

۵. گاهی به جهت تصحیف، روایت به شخص تصحیف شده نسبت داده می‌شود و این امر می‌تواند در وثاقت و عدم وثاقت خبر مؤثر باشد و به عنوان مؤیدی برای مذهب اعتقادی و یا فقهی مذهبی قرار بگیرد. به عنوان مثال سیره بن ربیع نقل می‌کند که بعد از فتح مکه، رسول خدا ﷺ به مسلمانان، فرمان اجرای عقد موقت داد. در پی اجرای فرمان آن حضرت ﷺ، خواسته خود را با مسلمانی دیگر بر زنی از بنوبکر عرضه کردیم. زن بکری مرا که جوان بودم و ژنده پوش بر آن مسلمان شیک پوش که دارای سن زیاد بود ترجیح داد.^{۱۱۷} در گزارش دیگری نام سیره به سری که فردی مجهول و ناشناخته است، تصحیف شده است.^{۱۱۸} تصحیف اسم اصلی صحابه و نسبت دادن یک واقعه اختلافی مانند ازدواج موقت، می‌تواند این واقعه را به نفع یک مذهب تمام کند. بعید نیست که در چنین مواردی، تصحیفی عمدی صورت گرفته است. علاوه بر موارد بالا، اشتباه‌های فراوان تاریخی وجود دارد که تصحیف نام سبب ابهام در یک واقعه تاریخی می‌شود.

۶. ابن حجر سندی را به طریق «عن جدّه ابی امه» نقل می‌کند که در طریق این سند، ابی امه به ابی امیه تصحیف شده است.^{۱۱۹} به این ترتیب بر اثر تصحیف، یک

صحابی درست شده است به نام ابوامیه و روایتی به او منسوب شده است. اختلاف‌های زیادی به همین سبب در راوی و مروی عنه او به وجود آمده است.^{۱۲۰} مؤید به وجود آمدن ابوامیه آن است که برخی مانند ابن سعد^{۱۲۱}، حدیث منسوب به ابوامیه را ذیل عنوان «حدیث رجل من بنی تغلب» آورده‌اند.^{۱۲۲} بنابراین، شخصی به نام ابوامیه تغلبی در میان صحابه وجود ندارد و تنها به جهت تصحیف ابی‌امه به ابوامیه درست شده است. در واقع، روایت منسوب به او از جدّ مادری مردی از تیره بنی تغلب است که او از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

۷. تصحیف در کتابت اعداد شبیه به هم از رایج‌ترین تصحیفات در گذشته است که علاوه بر ایجاد ابهام در حوادث تاریخی گاهی سبب تبدیل تابعی به صحابی می‌شود. به عنوان مثال، بر اثر تصحیفی که در مدت عمر ابراهیم بن سعد به وجود آمده است، سبعین به تسعین تصحیف شده است. بنابراین روایت، سن او را به هنگام مرگش نود و پنج سال می‌داند و او را در شمار صحابی یاد می‌کند.^{۱۲۳} صحابی دانستن این فرد به جهت تصحیف در میزان سن او، تبعاتی به بار می‌آورد مانند اعتماد به نقل‌های او به عنوان صحابی در گزارش‌هایی مانند رحلت رسول خدا ﷺ و یا سایر روایت‌ها^{۱۲۴}. مؤید تصحیف در سن درگذشت او، اخباری است که سن او را به هنگام مرگ هفتاد و پنج سال^{۱۲۵} و تولد او را در اواخر عمر پیامبر ﷺ می‌دانند.^{۱۲۶}

۸. تکثیر اخبار به واسطه تصحیف در نام صحابه و توهم تواتر بودن آنها: به عنوان نمونه، أمیه بن عبدالله بن عمرو از نوادگان عثمان بن عفان است.^{۱۲۷} تصحیف در نام قاتل او سبب شده است که برخی زمان مرگ او را به سال ۳۰ هـ ق در مدینه و به دست ابوحمزه مختار ثقفی بپذیرند^{۱۲۸} و او را از میان صحابه معرفی کنند.^{۱۲۹} در حالی که با توجه به فاصله چند نسل بین او و رسول خدا ﷺ نمی‌توان او را از صحابه دانست. این دو اشتباه به سبب تصحیفی است که در نام ابوحمزه صورت گرفته است. در واقع، نام ابوحمزه، مختار بن عوف ازدی است^{۱۳۰} و زمان درگیری او و اهل مدینه، سال ۱۳۰ هـ ق است^{۱۳۱}

که بر اثر تصحیف از او به ابوحمزه مختار ثقفی یاد شده است.

همچنین، روایتی که از دو طریق داود بن مساور از مقاتل^{۱۳۲} بن همام از ابوجسره یا ابوخیره نقل شده است، بدون تردید یک روایت بیشتر نیست که در اسامی ابوجسره با ابوخیره تصحیف رخ داده است. شاهد این تصحیف آن است که ابن حجر در ذیل نام ابوجسره به این حدیث اشاره می‌کند اما انتساب آن را به ابوجسره، اشتباه و به دلیل تصحیف می‌داند و راوی حدیث را همان ابوخیره صباحی معرفی می‌کند و به این نام ارجاع می‌دهد.^{۱۳۳} برخی از منابع، این بخش از حدیث را در ضمن حدیث وفد عبدالقیس یا در ذیل نام ابوخیره می‌آورند^{۱۳۴} که نشان دهنده یکی بودن خبر است.

علاوه بر تکثیر روایت، تکثیر تعداد صحابه به واسطه تصحیف، امری مهم است. به عنوان نمونه، تصحیف انس به اناس و ایاس^{۱۳۵} سبب تبدیل یک اسم به سه اسم شده است در حالی که شخصی به نام انس همراه ابی بن معاذ در بئر معونه کشته شد اما اناس و ایاس هم به کشته شده‌گان همراه ابی بن معاذ اضافه شده است. در حالی که کسی آن دو را نمی‌شناسد و مدخل مستقلی برای آن دو بیان نمی‌شود. بلکه، تنها در شرح حال ابی بن معاذ به اختلاف گفته‌اند کسی که همراه ابی بن معاذ بود، اناس، ایاس و انس است که اناس و ایاس تصحیف انس است.

نمونه دیگر این نوع تصحیف که سبب زیاد شدن نام صحابه گردیده است، تصحیف اسعد به سعد در نام اسعد بن یزید است. وی فرزند یزید بن فاکه از تیره بنی زریق قبیله خزرج بود.^{۱۳۶} در اسم او درباره اسعد و سعد اختلاف است به همین جهت، مترجمان نام او را در دو مدخل جداگانه می‌نویسند.^{۱۳۷} همچنین در نام پدرش به یزید و زید اختلاف است^{۱۳۸} که این اختلاف به دلیل تصحیف در نام پدر او پدید آمده است و دو نفر با دو اسم جدید به تعداد اسامی صحابی اضافه گردیده است.^{۱۳۹}

۹. ابهام و تناقض در گزارش‌های تاریخی: در گزارشی، ماریه به ریحانه تصحیف شده است و زمان درگذشت او به جای سنه عشر، ست عشرة^{۱۴۰} معرفی گردیده است. از

طرفی گفته می‌شود که رسول خدا ﷺ بر او نماز خوانده است در حالی که آن حضرت ﷺ سال دهم هجری رحلت فرمود. بنابراین هم یک نوع تناقض گویی در عبارات پیدا می‌شود و هم صحابی دیگری به نام ریحانه به تعداد صحابه اضافه می‌گردد.

۱۰. درهم آمیختن اطلاعات دو نفر به جهت تصحیف: ابو عزیز بن عمیر برادر مصعب بن عمیر^{۱۴۱} است و برادر دیگری به نام ابویزید^{۱۴۲} یا ابوزید^{۱۴۳} دارد که میان نام ابوعزیز و ابویزید تصحیف انجام شده است. این امر منشأ اشتباه آگاهی‌های مربوط به این دو و ابهام در وقایع تاریخی گردیده است.

۵. راه‌های تشخیص تصحیف در نام صحابه

علاوه بر راه‌هایی که برای تصحیح تصحیف در منابع تخصصی بیان می‌شود، راه‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد از موارد تصحیف نام صحابه استخراج شده‌اند و بیشتر این راه‌ها از اسبابی که موجب تصحیف شده‌اند استخراج گردیده است.

۱. گاهی خبر یکسانی به دو نفر شبیه به هم که اطلاعات یکسانی دارند، نسبت داده می‌شود. مانند خبر واحدی که هم به ابورحیمه^{۱۴۴} و هم به ابوزحیمه^{۱۴۵} نسبت داده می‌شود. هم‌چنین در روایتی که درباره دعای رسول خدا ﷺ به هنگام خواب نقل می‌شود ناقل روایت، افرادی چون ابوالزهری^{۱۴۶}، ابوالزهیر انماری^{۱۴۷}، أبو زهیر انماری^{۱۴۸}، نمیری^{۱۴۹}، زهیر انماری^{۱۵۰}، ابوالزهیر انماری معرفی می‌شوند^{۱۵۱} که تنها یکی از آنها درست است و بقیه تصحیف شده است. با توجه به یکسانی روایت و نسبت آن به نام‌های نزدیک به هم در ظاهر حروف، تصحیف بودن آن روشن می‌گردد.

۲. گاهی خبر و مطلبی در یک واقعه نقل می‌شود مانند شعری که در واقعه حنین به چند اسم شبیه به هم مانند ابو ثواب زید بن صحرار^{۱۵۲}، ابو ثواب بن زید^{۱۵۳} و ابو ایوب بن زید نسبت داده می‌شود^{۱۵۴} و از آن رو که شعر مربوط به واقعه حنین است، و در واقعه حنین به این اسامی متعدد اشاره‌ای نمی‌شود، معلوم می‌گردد که در این اسامی تصحیف صورت گرفته است.

مورد دیگر از این دسته از تشخیص، تصحیف نام ابوحدیره است که به صورت‌های ابوجدیر، ابوحدیرج و ابوحدیر بیان شده است.^{۱۵۵} با توجه به این که واقعه به افرادی که نام آنها شبیه به هم است نسبت داده می‌شود، معلوم می‌گردد در نام فرد تصحیف صورت گرفته است. بر مبنای روایتی ابوحدیره در جابیه از روستاهای دمشق، شاهد خطبه خواندن عمر بود^{۱۵۶} و بر روش او در تقسیم غنائم اعتراض کرد.^{۱۵۷} در واقع، نسبت به این واقعه به اسامی شبیه به هم به غیر از تصحیف چیز دیگری نیست.^{۱۵۸}

۳. تشخیص تصحیف با وجه تسمیه اشخاص، مانند تصحیف ابوالربداء^{۱۵۹} به ابوالرمداء^{۱۶۰} و ابوالربداء.^{۱۶۱} با توجه به این که در وجه تسمیه ابوربداء گفته شده است که او برای اربابش، ربداء گوسفند می‌چرانید و رسول خدا ﷺ بر او گذشت در حالی که از آب خواست. او هر دو گوسفندش را برای آن حضرت دوشید و رفت. بعد از این، هر دو گوسفندش، شیر فراوان دادند و چون این حادثه را برای اربابش بازگفت، وی او را آزاد کرد. از این رو کنیه او را ابوالربداء گفتند.^{۱۶۲}

۴. تشخیص تصحیف با سوابق شغلی اشخاص، مانند روایتی که از ابوحنسنة خزاعی درباره قربانی از رسول خدا ﷺ نقل می‌شود. این روایت، در واقع از ناحیه خزاعی است و ناحیه خزاعی به ابوحنسنة خزاعی تصحیف شده است. دو دلیل بر این تصحیف وجود دارد، یکی این که ناحیه خزاعی عهده‌دار قربانی‌های رسول خدا ﷺ بود. دوم این که این روایت به شکل درست آن در ذیل نام ناحیه خزاعی آمده است.^{۱۶۳} بنابراین، ابن حجر می‌گوید که نسبت روایت به ابوحنسنة به دلیل تصحیف است^{۱۶۴} و نسبت روایت به ناحیه با توجه به شغل او مناسب‌تر است.

۵. گاهی وجود شرح حال‌های یکسان درباره اسامی مختلف، یا نسبت یک روایت به اشخاصی که نام آنها به یکدیگر شبیه است، وجود تصحیف در نام‌های مشابه را مشخص می‌کند. مانند نام ابجر مزنی که او را ابن ابجر، غالب بن ابجر، ابن ذیخ، ابن ذریح،^{۱۶۵} ابن دیح^{۱۶۶} و ابن دیخ^{۱۶۷} می‌گویند که با توجه به شرح حال یکسانی که درباره آنها می‌نویسند

یک نام صحیح است و دیگر نام‌ها اشتباه هستند.^{۱۶۸} هم‌چنین، مانند ابورقاد عدوی که نام او را شوَیس بن حَیّاش^{۱۶۹} و سدیس می‌نویسند^{۱۷۰} و نام پدر او حَیّاش^{۱۷۱} به حَیّاش^{۱۷۲} تصحیف شده است. با توجه به این که گزارش‌های مربوط به هر دو مشترک است بنابراین سدیس، تصحیف شویس است.

نمونه دیگر این نوع تصحیف که از طریق داشتن اطلاعات یکسان معلوم می‌شود، تصحیف اسود بن حرام به اسود بن ابیض، اسعد بن حرام و اسود بن خزاعی است.^{۱۷۳} ابن هشام تصحیف دیگری در داخل این تصحیف انجام می‌دهد و اسود بن خزاعی را به خزاعی بن اسود تبدیل می‌کند که بعد از این تصحیف، تصحیف به قلب می‌نماید.^{۱۷۴} دلیل تصحیف این است که ابن حجر شرح حال اسود بن حرام، اسود بن ابیض و اسود بن خزاعی را به هم ارجاع می‌دهد.^{۱۷۵} هم‌چنین، در شرح حال هر سه، بیش از این نیامده است که رسول خدا ﷺ گروهی را برای کشتن ابورافع یهودی فرستاد که یکی از این‌ها از اعضای آن گروه بودند. دیگر این که برخی تصریح می‌کنند که مراد از اسود بن ابیض، همان اسود بن حرام است.^{۱۷۶}

۶. گاهی با مراجعه به مصدر اصلی یا منابعی که خبر را از مصدر اصلی می‌گیرند تصحیف در اسامی معلوم می‌گردد، مانند تصحیفی که در نام لُبّی بن لُبّا اَسَدی به وجود آمده است. ابن قانع، نام وی را اُبی می‌نویسد^{۱۷۷} اما ابن ماکولا می‌گوید که ابن قانع، اموی را حرف الف و اُمی نوشته است.^{۱۷۸} با توجه به نقل دیگران از ابن قانع، معلوم می‌شود اُبی درست است که به لبی تصحیف شده است.

۷. دست‌یابی به تصحیف با شناخت محل سکونت شخص. به عنوان نمونه ابوفاطمه مصری به بصری تصحیف شده است. دلیل بر این که مصری به بصری تصحیف شده است این است که تراجم نگاران ابوفاطمه را از شام و به اعتباری از مصر می‌دانند اما به بصری بودن او اشاره‌ای نمی‌کنند.^{۱۷۹}

۸. مواردی که به جهت معنا تشخیص داده می‌شود که در آنها تصحیف صورت گرفته

است، مانند این که درباره قبیصه بن ذؤیب خزاعی در نقلی می‌نویسند که او به عفت مشهور است. در حالی که او در کنار سعید بن مسیب و عروة بن زبیر از فقه‌های مدینه شناخته می‌شود.^{۱۸۰} با توجه شهرت این افراد به فقه معلوم می‌شود این که برخی به جای واژه فقه واژه عفت را آورده‌اند،^{۱۸۱} کلمه فقه به عفت تصحیف شده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

پژوهشگران تاریخی به این نکته توجه دارند که بخش‌های مهمی از سیره رسول خدا ﷺ را باید در شرح حال صحابه آن حضرت جستجو کرد. از آنجا که در گذشته ثبت و ضبط وقایع به صورت دقیق انجام نشده است در ثبت و ضبط نام صحابه نیز اشتباهات و تصحیفاتی صورت گرفته است که نتیجه آن زیاد شدن تعداد صحابه در منابع تراجم نگاری و انتساب برخی از وقایع تاریخی به چندین صحابه است که برخی از آنان وجود خارجی ندارند. نتیجه افزایش نام‌های صحابه در اثر تصحیف، ابهام در اصل واقعه تاریخی را موجب می‌شود. این مقاله ضمن معرفی برخی تصحیفاتی که در نام صحابه رخ داده است به علت، اسباب و اقسام این تصحیفات اشاره کرده و راهکارهایی برای تشخیص نوع تصحیف ارائه داده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن حجر العسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۵، ۵۱۶.
۲. درباره تصحیف، کتاب‌های دیگری مانند *التصحیف از اسطیری*، جمال، *التصحیف واثره فی الحدیث والفقہ و جهود المحدثین فی مکافحتہ*، دارطیبه، ۱۹۹۷م، [بی‌جا] به چاپ رسیده است که در آن سعی می‌شود ضمن تعریف تصحیف به بیان اقسام و احکام تصحیف، اثر آن بر حدیث و رویارویی محدثان با تصحیف بپردازد.
۳. نور الدین عتر، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۹هـ.ق، ص ۴۴۴.
۴. ابن منظور، *لسان العرب*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۸۷.
۵. حسن عسگری، *اخبار المحققین*، تحقیق صبحی بدری، بیروت، عالم کتاب، ۱۴۰۶، ص ۳۵.
۶. صبحی صالح، *علوم الحدیث و مصطلحاته*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۹م، ص ۲۵۵؛ ن.ک: سیوطی، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶هـ.ق، ج ۲، ص ۲۴۵.
۷. احمد بن علی خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۱۷.
۸. سید محمد جواد شبیری، *مدخل تصحیف و تحریف، دانشنامه جهان اسلام*، ص ۳۵۴ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، سال ۱۳۸۲.
۹. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵، ج ۶۱، ص ۳۹۱؛ ابن حجر، *پیشین*، ج ۶، ص ۳۸۵.
۱۰. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت:

- دارالمعرفة، ۱۴۰۶هـ.ق، ص ۲۵، زبیدی، تاج العروس، تحقیق حسین نصار، بیروت: دارالهدایة، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۶.
۱۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۲.
۱۲. ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۹.
۱۳. ابن حجر، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۰.
۱۴. درباره وجه تسمیه او به مقترب می گویند: او بر رسول خدا ﷺ وارد شد، حضرت ﷺ فرمود: چرا آمده ای؟ گفت که می خواهم به سبب همراهی با شما تقرب به خدا جویم. اسود از نزد حضرت ﷺ رفت و مقترب نامیده شد (طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۸۵).
۱۵. حسن عسگری، تصحیفات المحدثین، تحقیق محمود احمد میره، القاهرة: المطبعة العربیة الحدیثة، ۱۴۰۲هـ.ق/۱۹۸۲م، ص ۵.
۱۶. همان، ص ۶.
۱۷. ذهبی در این باره چنین می نویسد: إسحاق و ابن المبارک و محمد بن یحیی هؤلاء دفنوا کتبهم. قلت: هذا فعله عدة من الأئمة، و هو دال أنهم لا یرون نقل العلم و جادة، فإن الخط قد یتصحف علی الناقل، و قد یمکن أن یزاد فی الخط حرف فیغیر المعنی، و نحو ذلك. و أما الیوم فقد اتسع الخرق، و قل تحصیل العلم من أفواه الرجال، بل و من الکتب غیر المغلوطة، و بعض النقلة للمسائل قد لا یحسن أن یتهجی (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷۷).
۱۸. سید محمد جواد شبیری، پیشین، ص ۳۵۴.
۱۹. ابن عبدالبر، الاستیعاب، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۳.

۲۰. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، به کوشش محمد عبد القادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ ق، ج ۷، ص ۴۷.
۲۱. ابن حجر، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۲۰.
۲۲. ابن سعد، *پیشین*، ج ۳، ص ۴۴۷؛ *طبرانی، المعجم الكبير*، تحقیق محمد یعبد المجید سلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیہ، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۵؛ ابن اثیر، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲۳. ابن سعد، همان؛ ابن ماکولا، *الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف و المختلف*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ابن اثیر، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ج ۵، ص ۱۴۸؛ ابن حجر، *پیشین*، ج ۱، ص ۶۶۶.
۲۴. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲۵. ابن حمزه، محمد بن علی، *الاکمال فی ذکر من له روایة فی مسند الامام احمد*، تحقیق عبد المعطی امین، کراچی، جامعه الدراسات، ص ۷۴.
۲۶. ابن سعد، *المطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبد القادر، بیروت، دارکتب العلمیه ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۳۵۶.
۲۷. ابن حجر، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۱۳.
۲۸. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۱، ص ۹۱.
۲۹. ابن حجر، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۰۵.
۳۰. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بی جا: بی نا، ۱۴۱۲هـ ق، ج ۳، ص ۵۴۸.
۳۱. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۲، ص ۶۰۲.
۳۲. عمرو بن ابی عاصم، *الآحاد و المثنائی*، تحقیق باسم فیصل احمد جوایره، بی جا: دارالدراية، ۱۴۱۱هـ ق، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ابن حجر، *پیشین*، ج ۷، ص ۱۶۵.
۳۳. احمد بن علی خطیب بغدادی (م. ۴۳۶) کتابی با نام *رافع الارتیاب فی المقلوبات من*

الاسماء والانساب دارد که موضوع آن تشابهات و مواردی است که تصحیف به قلب در آنها انجام شده است.

۳۴. ابن حجر، پیشین، ج ۷، ص ۳۷.

۳۵. خلیفه بن خیاط، *التاریخ*، تحقیق سهیل زگار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۲۰، ۳۱۶.

۳۶. ابوالحجاج یوسف مزی، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۷۷؛ احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳۷. ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۹.

۳۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳۹. ابن حجر، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۸.

۴۰. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۶۳؛ ج ۵، ص ۴۳؛ ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ج ۶، ص ۳۷۵.

۴۱. ابن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت: داراحیاء التراث، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۸.

۴۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۰.

۴۳. ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴۴. نورالدین عتر، پیشین، ص ۱۸۶.

۴۵. أمرؤا بأخذ العلوم من أفواه الرجال لا من الصحف، و قالوا: من أخذ من الكتب لم يأمن من التصحيف و التحريف عوائد الأيام، المحقق التراقي، مقدمة التحقيق، ص ۴۹.

۴۶. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

۴۷. خلیفه، پیشین، ص ۵۳۶؛ ابن ابی حاتم الرازی، *الجرح و التعديل*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۲.

- هـ.ق، ج ۲، ص ۳۴۸.
۴۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ج ۶، ص ۱۱۲؛ ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۱.
۴۹. ابن ابی احاتم الرازی، پیشین.
۵۰. سمعانی، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۳، ص ۳۳۰.
۵۱. بخاری، تاریخ الكبير، تحقیق محمد عبدالسعید خان، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۲، ص ۶۴؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳.
۵۲. سیوطی، الדיباج علی المسلم، به کوشش ابواسحق الحوینی، عربستان، دارعغان ۱۴۱۶هـ ج ۵، ص ۴۴۵.
۵۳. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۵؛ ابن حجر، پیشین، ج ۴، ص ۵۹۰، ج ۶، ص ۳۴۷.
۵۴. ابن حجر، همان، ج ۷، ص ۱۸۹.
۵۵. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۴۴۸؛ ابوالحجاج یوسف مزّی، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۸.
۵۶. ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، تحقیق عادل یوسف، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۹هـ ج ۱، ص ۳۶۴.
۵۷. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۴.
۵۸. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳.
۵۹. خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۱هـ.ق، ج ۸، ص ۳۳۴.
۶۰. ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹، ۶۳۲.
۶۱. خلیفة بن خیاط، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۵، ۶۵۶.
۶۲. بخاری، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.

۶۳. محمد بن حبان، *تاریخ الصحابه*، تحقیق بوران الضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸هـ.ق، ص ۲۷.
۶۴. حسن عسکری، *پیشین*، ص ۵.
۶۵. همان.
۶۶. ابن حجر، *پیشین*، ج ۷، ص ۱۳۷.
۶۷. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۶، ص ۱۵۲.
۶۸. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۴۶.
۶۹. ابن حجر، *پیشین*، ج ۸، ص ۴۱۴؛ ابن سعد، *پیشین*، ج ۸، ص ۲۴۶.
۷۰. ابن ابی حاتم الرازی، *پیشین*، ج ۴، ص ۴۵۴.
۷۱. ابن ابی عاصم، *پیشین*، ج ۵، ص ۳۳۱.
۷۲. ابن حجر، *پیشین*، ج ۷، ص ۱۲۷.
۷۳. زبیدی، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۵۰.
۷۴. ابن عساکر، *پیشین*، ج ۶۶، ص ۱۳۳؛ ابن حجر، *پیشین*، ج ۷، ص ۸۲.
۷۵. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۸۷.
۷۶. ابن سعد، *پیشین*، ج ۷، ص ۳۱۲؛ خلیفه بن خیاط، *پیشین*، ص ۵۶۲.
۷۷. بخاری، *پیشین*، ج ۵، ص ۵۹.
۷۸. ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، بیروت: دارکتب العلمیه، ۱۴۰۳، ص ۴۱۸.
۷۹. ابن عساکر، *پیشین*، ج ۱۲، ص ۵۵.
۸۰. ابن اثیر، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۹۲.
۸۱. ابن عساکر، *پیشین*، ج ۱۲، ص ۵۵؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، *پیشین*، ج ۴، ص ۸.
۸۲. ابن حجر، *پیشین*، ج ۵، ص ۶۴.

۸۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲.
۸۴. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ هـ، ج ۹، ص ۱۵۴؛ ابن ماکولا، پیشین، ج ۵، ص ۶۷.
۸۵. ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۴.
۸۶. ابن سعد، پیشین، ج ۷، ص ۴۶.
۸۷. احمد بن علی بن حجر، *تعجیل المنفعة*، تحقیق ایمن صالح شعبان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ، ص ۵۲۱.
۸۸. هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ، ج ۷، ص ۱۶۷.
۸۹. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۳؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۲۹؛ ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۷، ص ۳۳.
۹۰. ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۲۹.
۹۱. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱.
۹۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۸.
۹۳. ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۷، ص ۶-۲۵.
۹۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶.
۹۵. ابن ماکولا، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۷.
۹۶. ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۰.
۹۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳. ج ۲۰، ص ۲۹۶.
۹۸. ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۴۵؛ بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۷.
۹۹. ابن عساکر، پیشین، ج ۸، ص ۲۱۸.
۱۰۰. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ ابن حجر، *الاصابه*، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۲.
۱۰۱. ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۰۲. همان، ص ۲۲۴؛ ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۹.
۱۰۳. ذهبی، محمد بن احمد، تجرید اسماء الصحابه، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۰۴. محمد بن حسن طوسی، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: جماعة المدرسین، بی تا، ص ۲۵؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ج ۷، ص ۱۶۰.
۱۰۵. ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به کوشش البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱، ص ۲۵۶.
۱۰۶. محمود محمد طنحی، محاضرة عن التصحیف و التحریف، قاهر، ۱۹۸۴م، ص ۶-۲۸۵.
۱۰۷. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۸۳، ص ۶۷.
۱۰۸. حسن عسکری، پیشین، ص ۱۸؛ ابواحمد عسکری، شرح ما یقع فیہ من التصحیف، تحقیق عبدالغدير احمد، مکتبه، مصطفی البابی، مصر، ۱۹۶۳م، ص ۱۰، ۱۲ و ۱۵.
۱۰۹. حسن عسکری، اخبار المصحفین، تحقیق صبحی البدری السامرائی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ هـ، ص ۳۵.
۱۱۰. عبدالرحمن سهیلی، الروض الأنف فی شرح السیره النبویه، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱، ص ۴۱.
۱۱۱. ن.ک: مدخل ابوخرامه در دانشنامه سیره نبوی، گروهی از محققان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۱۱۲. ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۶.
۱۱۳. معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۵۱۶.
۱۱۴. حمزه اصفهانی، کتاب التنبيه على حدوث التصحيف، تحقیق محمداسعد طللس، دمشق، ۱۹۶۸م، برگه شماره ۴.
۱۱۵. شیخ صدوق، امالی، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ هـ، ص ۷۲.

۱۱۶. طباطبایی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، موسسه آموزش امام خمینی ره، قم، ۱۳۹۰، ص ۵۹ به نقل از شهید، ربیعین، ص ۵۴، ج ۲۴.
۱۱۷. ابن عساکر، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۳۲-۱۳۴.
۱۱۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۶.
۱۱۹. ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۷، ص ۲۷؛ همو، تعجیل المنفعه، پیشین، ص ۴۴۶.
۱۲۰. برای آگاهی از اختلاف‌های راوی و مروی عنه از ابوامیه ن.ک: احمد بن حنبل، مسند، تحقیق شعیب الارنؤوط و عادل مرشد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰هـ-ق، ج ۳، ص ۴۷۴؛ ج ۴، ص ۳۲۲؛ ج ۵، ص ۴۱۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶؛ بخاری، پیشین، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۷، ص ۲۷.
۱۲۱. ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۵۹.
۱۲۲. ن.ک: احمد بن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۰.
۱۲۳. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۱، ص ۱.
۱۲۴. ذهبی، سیر الاعلام النبلاء، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۹.
۱۲۵. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۲؛ ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۳.
۱۲۶. ابن حجر، همان، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۲۷. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۱.
۱۲۸. محمد بن عبدالرحمن سخاوی، التحفه اللطیفه، بیروت: دارکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ-ق، ج ۱، ص ۱۹۵.
۱۲۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱.
۱۳۰. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۴۸.
۱۳۱. همان، ص ۳۹۳-۳۹۸؛ ابن جوزی، صفة الصفوة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲هـ-ق، ج ۷، ص ۲۷۷.

۱۳۲. ر.ک: ابن ابی عاصم، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۲.
۱۳۳. ابن حجر، پیشین، ج ۷، ص ۶۶ و ۶۷.
۱۳۴. ابونعیم، معرفة الصحاب، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۷۷، ۲۸۷۸.
۱۳۵. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۲ رقم ۱۴.
۱۳۶. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸.
۱۳۷. همان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ همان، ص ۲۰۹؛ ابن حجر، پیشین، ج ۳، ص ۷۴.
۱۳۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۸.
۱۳۹. ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰.
۱۴۰. محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱۴، ص ۱۶۶.
۱۴۱. ابن ابی حاتم الرازی، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۸؛ ابن ماکولا، پیشین، ج ۷، ص ۶.
۱۴۲. ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۴؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۷.
۱۴۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدا و الرشاد فی سیره و خیر العباد، تحقیق عادل عبد الموجود، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۴ ج ۴، ص ۱۹۵.
۱۴۴. ابن عدی، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۷.
۱۴۵. ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷.
۱۴۶. نووی، محی الدین بن شرف، الاذکار النوویه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴، ص ۹۱.
۱۴۷. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۷۲.
۱۴۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبه ابن تیمه، قاهره: ج ۲۲، ص ۲۹۸.
۱۴۹. ابوالحجاج یوسف مزّی، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۶.
۱۵۰. حاکم، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۰ و ۵۴۹.

۱۵۱. سلیمان ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ طبرانی، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۹۸.
۱۵۲. ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۸.
۱۵۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۰.
۱۵۴. ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۴.
۱۵۵. ابن عساکر، پیشین، ج ۶۶، ص ۱۳۲.
۱۵۶. ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۷، ص ۸۲.
۱۵۷. ابن عساکر، پیشین، ج ۶۶، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۷، ص ۸۲-۸۳.
۱۵۸. بیهقی، معرفة السنن والآثار، بیروت: دارالکتب، بی تا، ج ۶، ص ۳۴۶؛ ابن عساکر، همان؛ ابن حجر، همان.
۱۵۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۸؛ ابن حجر، پیشین، ج ۶، ص ۵۰۱؛ زبیدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۰.
۱۶۰. ابن ابی عاصم، پیشین، ج ۵، ص ۷۵.
۱۶۱. ابن ماکولا، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۸.
۱۶۲. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۸.
۱۶۳. ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۷، ص ۸۴؛ ج ۶، ص ۳۱۷؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۹.
۱۶۴. ابن حجر، همان.
۱۶۵. ابوالحجاج یوسف مزّی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳.
۱۶۶. ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ج ۸، ص ۲۱۶.
۱۶۷. ابن حبان، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۷.
۱۶۸. ابن ابی عاصم، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۲؛ طبرانی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۶۵-۲۶۷؛ جمال الدین زبلمی، نصب الراية، تحقیق ایمن صالح شعبانی، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۶،

ص ۶۰-۶۱.

۱۶۹. ابن سعد، پیشین، ج ۷، ص ۹۱.
۱۷۰. ابن ابی شیبہ، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹هـ-ق، ج ۸، ص ۳۳؛ رک: ابن حجر، الاصابه، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۸.
۱۷۱. بخاری، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۵؛ ابن ابی حاتم الرازی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۹.
۱۷۲. خلیفه بن خیاط، پیشین، ۳۳۰؛ ابن حبان، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۰.
۱۷۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۷.
۱۷۴. ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۷۴۶.
۱۷۵. ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۷۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۲۵.
۱۷۷. همان، ج ۶، ص ۴۸۲؛ ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۴.
۱۷۸. ابن ماکولا، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۸.
۱۷۹. ابن حجر، پیشین، ج ۷، ص ۶-۲۵.
۱۸۰. بخاری، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۵؛ ابن حبان، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۸؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۳.
۱۸۱. ابن حجر، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۱.

